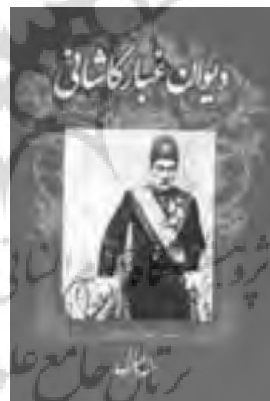


آگاه‌های تاریخ از عصر قاجاران

• دکتر عباس قدیمی قیداری
استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز



- کلیات دیوان اشعار
- محمدعلی مبشرالدیوان (غبار کاشانی)
- مقدمه و تعلیقات و فهرس از خسرو طغرل
- زنجان، انتشارات دانش، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۲۶ + ۳۷۵

ای شه‌ن‌شاه جهان تا کی شکار جاجرود
باید از حال رعیت هم دمی آگاه بود
توبه کوه و دشت در فکر شکار جرگه‌ای
از شکار خانگی رندان بر آوردند دود
بالله از این چاکرانت آن چه بر مردم رسید
نارسیده هیچ‌گه از صرصر عاد و نمود
هر که را شغلی سپردی همچو «قارن» کشت خلق
هر که را ملکی بدادی، خویش را «قارون» نمود
خلق گویند «امین‌الدوله» ز آن‌ها بهتر است

نیست بهتر هیچ‌بالله این کهر از آن کبود
منابع و مأخذ تاریخ ایران طیف وسیعی از آثار مکتوب و نوشتاری را شامل
می‌شوند که از میان آن‌ها می‌توان به آثار وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی،
تذکره‌ها، کتب جغرافیایی، سفرنامه‌ها، رسائل سیاسی، متون عرفانی،
مکاتبات رسمی، وقف‌نامه‌ها، کتیبه‌ها و خاطرات اشاره نمود که هر کدام
ارزش و اعتبار خاص خود را در رجوع محقق به آن‌ها در یک موضوع
تاریخی دارند. از میان منابع تاریخ ایران، علاوه بر آنچه که گفته شد
می‌توان به متون ادبی و دیوان‌های شعر نیز اشاره کرد. دواوین شعر علاوه
بر اهمیت ادبی که دارند، از حیث اشم‌تال بر پاره‌ای آگاهی‌های تاریخی
نیز بایستی مورد توجه و عنایت قرار بگیرند. به‌ویژه که برخی دیوان‌های
شعری از محدودیت‌ها و موانعی که آثار وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی با آن
مواجه می‌شدند، برکنار بوده‌اند. علاوه بر این از دیوان‌های شعر می‌توان
به آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی فراوانی از یک دوره تاریخی دست
یافت که شاید کمتر در دیگر منابع تاریخی بتوان آن‌ها را مشاهده کرد.
دیوان غبار کاشانی که اخیراً منتشر گردید، در زمره دیوان‌های شعری
است که آگاهی‌هایی از اوضاع اداری، اقتصادی و سیاسی از اواخر دوره
ناصری و دوره مظفری به دست می‌دهد که برخی از آن‌ها تازه و قابل
توجه و برای یک محقق محل رجوع می‌تواند باشد.

میرزا محمدعلی خان مبشر‌الدیوان (۱۲۵۱ق. کاشان/۱۳۲۱ق. قیدار)
متخلص به «غبار» از اهالی کاشان بود و دانش‌آموخته طب در مدرسه
دارالفنون. او سال‌ها در فارس و کرمان و گیلان و مازندران و یزد و کاشان
و اصفهان و زنجان مصدر خدمات دولتی و دیوانی بوده و عمده سال‌های
خدمت دیوانی او در وزارت پست یا «پست‌خانه ممالک محروسه» سپری



ممبر پست دوره قاجار

شده است. میرزا محمدعلی خان علاوه بر مشاغل دولتی، طبیب نیز بود و در کنار کار دولتی طبابت نیز می‌کرده است. اعتماد السلطنه در «المآثر و الآثار» (تألیف ۱۳۰۶ ق) میرزا محمدعلی خان را یک جا جزو اجزای «وزارت وظایف و اوقاف و پست ممالک محروسه» به عنوان مأمور ولایت زنجان و جای دیگر او را در عهد وزارت امین‌الدوله به عنوان رئیس پست خانه زنجان ثبت کرده است. او در سال ۱۳۲۱ ق. سه سال قبل از صدور فرمان مشروطیت در قیدار زنجان درگذشت.

میرزا محمدعلی خان مبشرالدیوان با این که «از آخرین دانه‌های زنجیر شعر کهن و سنتی است» با جریان‌های نوگرا و تجددخواه همدلی و همراهی داشت. اشعار او که نمایشگر اندیشه‌های این رجل دیوانی و دولتی است، علاوه بر وجه انتقادی، در روشن ساختن برخی مسائل اداری و اجتماعی و موارد مربوط به روزنامه‌ها و نیز عملکرد پاره‌ای حاکمان فارس و خمسه (زنجان) اهمیت دارد.

مبشرالدیوان به اقتضای کار دولتی خویش در پست با روزنامه‌ها و مطبوعات آشنایی تمام داشت. او هنگامی که «سرتیپ» و «رئیس پست‌خانه‌های فارس» بود، با روزنامه‌های عصر همکاری می‌کرد و مقالاتی در آن‌ها می‌نگاشت. او و پسرش فضل‌الله خان طغرل «مزمین السلطان» در هنگام اقامت در فارس و کالت روزنامه ثریا را در فارس بر عهده داشتند. مبشرالدیوان در نامه‌ای به مدیر روزنامه ثریا - علی محمد خان کاشانی - علاوه بر تمجید از روزنامه در غزلی شیوا، بر اهمیت مطبوعات در بیداری فکری مردم ایران تأکید دارد و ایجاد جراید فارسی را، «علت غایی تمدن و تربیت اس اساس ترقی و انسانیت» می‌داند و اظهار امیدواری می‌کند که از این روزنامه «ابنای وطن» را نفع و سودی عاید آید. غبار با اعتقاد به همین اندیشه و این که روزنامه‌ها در ترقی و تربیت مدنی جامعه ایران مؤثر هستند، در ترویج روزنامه‌ها و ترغیب و تشویق عوامل این روزنامه‌ها کوشش می‌کرد. از برخی اشعار او برمی‌آید که در روزنامه‌هایی چون تربیت، جبل‌المتین و ثریا مطالب و مقالاتی نگاشته است. (دیوان، ص ۱۳۹)

ذکاء‌الملک فروغی مدیر روزنامه تربیت در شماره ۲۴ مورخه ۲۴ ذی حجه ۱۳۱۴ ق. مراتب سپاس خود را از او به خاطر توجه و عنایت به روزنامه و ارسال مقاله تمجیدآمیز، اعلام داشت. (دیوان، مقدمه، ص بیست) علاوه بر این، غبار قطعه‌ای در تمجید از مطبوعات سرود. (دیوان، صص ۱۶۲ - ۱۶۳)

برخی اشعار غبار درباره کسانی چون مشیرالدوله میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا علی خان امین‌الدوله و میرزا محمود خان احتشام السلطنه نشان از همدلی او با تجددگرایان و اصلاح‌طلبان عصر قاجار دارد و هم پاره‌ای از نکات مبهم تاریخی را روشن می‌سازد. قصیده او درباره میرزا حسین خان سپهسالار و اهتمام او به سرکوب شورش عبیدالله کرد^۴ از جمله این اشعار است. غبار در این قصیده از ایران‌مداری سپهسالار تمجید می‌کند و یک نکته بسیار مهم را در این فقره روشن می‌سازد و آن این که ظاهراً برخی رجال دولتی عصر حاضر نشده بودند به مقابله با شورش عبیدالله کرد برونند و هر کدام بهانه‌ای آورده بودند و در نهایت ناصرالدین شاه دست به دامن سپهسالار می‌شود که در این زمان در قزوین به سر می‌برد و سپهسالار درخواست شاه را اجابت می‌کند.

فتنه‌ی اکراد را چون شاه دین‌پرور شنید
چاکران را امتحاناً داد نزد خویش بار
گفت چندین سالتان پروردم از خوان کرم
بهر امروز مگر یک تن فرآید به کار
لشکر آماده، خزانه پرزره، و اسباب جمع
هان دفع اشقیای شخصی نمایم اختیار
تا شود سردار و رو آرد به سوی دشت جنگ
برکشد شمشیر و از دشمن برآرد او دمار
رنگ‌ها از رخ پرید آوازا یک‌سر گرفت
پاسخ شه را ندادند همی از ننگ و عار
این به کف جارو گرفت، آن یک قلمدان برکشید
هر تنی درخدمت شه جهت نوعی اعتذار

(دیوان، صص ۸۶ - ۸۸)

مبشرالدیوان علاوه بر سپهسالار با یحیی خان معتمدالملک برادر سپهسالار نیز دوستی داشته و قصیده‌ای نیز برای او ساخته است.^۵ (دیوان، ص ۸۰) از دیگر کسانی که غبار از آن‌ها تمجید کرده می‌توان به میرزاعلی خان امین‌الدوله اشاره کرد. هنگامی که غبار رئیس پست‌خانه‌های زنجان بود، امین‌الدوله وزارت پست را بر عهده داشت. او در چند سروده از امین‌الدوله به نیکی یاد می‌کند و البته بعد به دلیل دلخوری که از او پیدا می‌کند، در قطعه‌ای درخشان هم او و هم ناصر الدین شاه و هم دستگاه دولتی را به باد انتقاد شدید می‌گیرد. (دیوان، صص ۶۴، ۶۸، ۱۳۳ - ۱۳۴، ۱۵۷ - ۱۵۸، ۱۶۹) غبار از حکومت و اقدامات احتشام السلطنه در زنجان نیز به نیکی یاد کرده است. (دیوان ص ۱۴۸). محمودخان احتشام‌السلطنه

از دیوان‌های شعر می‌توان به آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی فراوانی از یک دوره تاریخی دست یافت که شاید کمتر در دیگر منابع تاریخی بتوان آن‌ها را مشاهده کرد

حاوی دو اشارت مهم تاریخی نیز هست که خواننده می‌بایست به آن توجه نماید. اول اینکه، غبار اشاره دارد به شیوع و گسترش بیماری وبا در ایران؛ می‌دانیم که در دوره‌ی قاجار به دلیل فقدان بهداشت عمومی، جامعه‌ی ایران چندین بار گرفتار وبا و طاعون گردید که بسیاری را در شهرهای مختلف به ورطه‌ی مرگ کشانید. وبای مورد اشاره میرزا محمدعلی خان مبشرالدیوان، وبای معروفی است که در سال ۱۳۰۹ ق. از بادکوبه به رشت رسید و از آنجا به تهران و بسیاری را به کام مرگ فرستاد.^{۱۰} در همین سال عبدالعلی میرزا احتشام‌الدوله پسر فرهاد میرزا معتمدالدوله با پیش‌کشی و رشوه حکومت زنجان را تصاحب نمود. احتشام‌الدوله با وجود بهره‌ای که از ادب و شعر داشت، در ملکداری بی‌کفایت و نالایق بود.^{۱۱} غبار در قطعه انتقادی خود، انتصاب احتشام‌الدوله به حکومت زنجان را عین «وبا» می‌داند که اتفاقاً زنجان در این تاریخ از وبا در امان مانده بود، اما قضا «احتشام‌الدوله را جای وبا بر خمسه داد» (دیوان، ص ۱۶۵)

دیگر اشارت تاریخی او به جنگ جهانشاه خان امیر افشار با احتشام‌الدوله برمی‌گردد. جهانشاه خان امیر افشار از خوانین مقتدر و متنفذ اواخر عصر ناصری تا آستانه‌ی تشکیل دولت پهلوی در خمسه بود و نقش مؤثری در تحولات ایران و منطقه در عصر مشروطیت و جنگ اول جهانی ایفا نمود.^{۱۲} امیر افشار در این جنگ که در نزدیکی‌های قیدار صورت گرفت، احتشام‌الدوله را شکست داد و دستگیر ساخت و خفت و تحقیری خارج از اندازه متوجه او کرد. چیزی که احتشام‌الدوله را برای همیشه از چشم دولت قاجار انداخت.^{۱۳}

غبار در چند قصیده امیرافشار و مراتب کرم و وجود و بخشش او را مورد تمجید قرار داده و نیز اقدامات او به‌ویژه ساخت مدرسه و مسجد در جوار مقبره قیدار نبی را بازگو کرده است.^{۱۴} (دیوان، صص ۶۸، ۱۱۵) اما اوج انتقاد غبار از وضع عمومی کشور و ظلم و ستم دولتیان و ناصرالدین شاه و امین‌الدوله که روزگاری غبار مدح او را گفته بود، همین قطعه‌ای است که در آغاز مقاله آورده شد. این قطعه آئینه‌ی تمام‌نمای اشتغال شاه به تفریح و شکار و بی‌خبری او از حال رعیتی است که ظلم و ستم دولتیان دمار از روزگارشان درآورده و یک دم عوامل حکومتی از تاراج جان و مال آن‌ها باز نمی‌ایستند. (دیوان، ص ۱۶۹) علاوه بر آنچه که گفته شد، از برخی اشعار «غبار» آگاهی‌هایی از وضع عمومی ایران و به‌ویژه وضع پست‌خانه‌های ایران، که خود شاعر خدمات دیوانی خود را در آن دستگاه سپری می‌کرد، به دست می‌آید. خرابی

از رجال خوشنام و ترقی‌خواه عصر ناصری و دوره‌ی مشروطیت، از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ق حکومت زنجان را بر عهده داشت و در عمران و آبادانی زنجان «ویران» کوشید.^{۱۵} در سال ۱۳۰۹ ق. عبدالعلی میرزا احتشام‌الملک (احتشام‌الدوله) با دادن پیشکشی به شاه و صدراعظم حکومت خمسه را تصاحب نمود.

گفته شد که غبار با وجود این‌که در شعر و ادب سنت‌گرا بود، اما با مظاهر تمدن جدید از جمله روزنامه‌ها همدلی داشت و آن‌ها را برای تربیت مدنی جامعه ضروری می‌شمرد. در همین راستا، او با اندیشه‌گران و متفکران عصر قاجار نیز همدلی خود را عیان می‌سازد. از جمله در قصیده‌ای افکار و اندیشه‌ها و آثار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله را می‌ستاید و از «الف و بای» اختراعی او تمجید می‌کند. (دیوان، صص ۱۴۲ - ۱۴۳)

در دیوان غبار، انتقاد از برخی رجال و دولتیان نیز دیده می‌شود. جهت عمده‌ی انتقاد او خیلی ساده و قابل‌فهم است. رجال و دولتیان را به خاطر بی‌توجهی به عمران و آبادانی و وضع عمومی رعیت به انتقاد گرفته است. هر چند در پاره‌ای موارد برخی ملاحظات را نیز باید منظور داشت. اما نکته مهم این است که انتقاد او از برخی افراد با قضاوت جامعه و تاریخ ایران درباره آن‌ها همخوانی دارد، چنانکه در تمجیدها و ستایش‌های او نیز چنین است. حکومت رکن‌الدوله در شیراز و به‌ویژه حکومت احتشام‌الدوله عبدالعلی میرزا در خمسه (زنجان) بارزترین انتقادهای او را موجب شده است. احتشام‌الدوله را به وبا تشبیه کرده که وجود او مانند وبا زنجان و خمسه را گرفتار مصیبت و بدبختی ساخته است. (همان، ص ۱۶۵) اما این قطعه انتقادی غبار از احتشام‌الدوله



غبار با اعتقاد به این‌که روزنامه‌ها در ترقی و تربیت مدنی جامعه ایران مؤثر هستند، در ترویج روزنامه‌ها و ترغیب و تشویق عوامل این روزنامه‌ها کوشش می‌کرد

عصر قاجاران

- (همه به این کتاب است.
۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، **المآثر و الآثار**، ج اول، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، صص ۳۹۸، ۴۰۰.
 ۳. نامه مبشرالدیوان به مدیر روزنامه ثریا، در: **روزنامه ثریا**، «مکتوب از شیراز»، ش ۱۲، ۶ ژانویه ۱۸۹۹؛ به نقل از مقدمه مصحح دیوان غبار کاشانی، صص نوزده - بیست.
 ۴. برای آگاهی از شورش عبیدالله کُرد بنگرید به: نادر میرزا، **تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز**، مقدمه و تصحیح و تحشیه از غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ستوده، ۱۳۷۳، صص ۴۱۹ - ۴۷۸؛ و برای تحلیلی از چگونگی دست به دامن سپهسالار شدن ناصرالدین شاه در قضیه عبیدالله کُرد بنگرید به: فریدون آدمیت، **اندیشه ترقی و حکومت قانون**، عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، صص ۴۶۶ - ۴۷۳.
 ۵. خزانه سلطنتی چندان هم در این زمان «پررز» نبود.
 ۶. مصحح دانشمند کتاب در تعلیقات خود اشاره کرده‌اند که غبار «این قصیده را برای یحیی نامی ساخته است که نمی‌دانم مراد از آن کیست؟» (دیوان، ص ۲۳۳) به نظر می‌رسد مراد از یحیی، یحیی خان معتمدالملک برادر سپهسالار است که در چند جا از او سخن رفته است.
 ۷. رک: **خاطرات احتشام السلطنه** به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۷، صص ۷۸ - ۱۶۴.
 ۸. بنگرید به: هماناقل، **مصیبت ویا و بلای حکومت**، تهران، گستره، ۱۳۵۸، صص ۴۵ - ۴۸.
 ۹. درباره‌ی احتشام‌الدوله بنگرید به: مهدی بامداد، **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری**، ج دوم، تهران، زوار، ۱۳۷۱، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.
 ۱۰. نگارنده بررسی همه‌جانبه‌ای از زنجان عصر مشروطه و احوال امیر افشار را در دست دارد برای روشن ساختن برگ‌هایی از تاریخ این مملکت که مهجورو پنهان مانده است.
 ۱۱. داستان نبرد احتشام‌الدوله و امیر افشار و حوادث بعد از آن را «باس خان پریشان افشار» از شاعران خمه در اواخر عهد قاجار، به نظم کشیده است با عنوان «**جهانشاه نامه**» که تصحیح انتقادی آن گوشه‌ای از وقایع تاریخی زنجان را روشن خواهد ساخت. و نیز رک: عبدالله مستوفی، **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری ایران در عصر قاجار**، ج اول، تهران، زوار، ۱۳۷۱، صص ۴۳۶ - ۴۳۸؛ مهدی بامداد، **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴**، ج اول، تهران، زوار، ۱۳۷۱، صص ۲۸۱ - ۲۸۲ و محمد حسن خان اعتماد السلطنه، **روزنامه خاطرات**، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹، ص ۸۲۰.
 ۱۲. به دستور امیر افشار در پیرامون مقبره قیدار نبی مدرسه و مسجدی ساخته شد که در سال ۱۳۱۹ ق. به اتمام رسید. این مسجد، مدت‌ها مسجد امیر نامیده می‌شد و اکنون به مسجد جامع معروف است.

اوضاع پست، وضع نابسامان حمل بارهای پستی و نیز درآمد ناچیز در این اشعار بازتاب یافته است. (دیوان، صص ۱۱۸ - ۱۱۹، ۱۳۷ - ۱۳۸، ۱۷۷) غبار در انتقاد از وضع نابسامان جامعه‌ی ایران و خرابی اوضاع آرزوی مهاجرت نیز می‌کند. (همان، ص ۱۱۹)

دیوان غبار کاشانی به عنوان یک متن ادبی سنتی، حاوی آگاهی‌های تاریخی نیز هست. در برخی متون ادبی نظم و نثر می‌توان آگاهی‌هایی یافت که در سایر منابع تاریخی شاید یافت نشود. چنانکه گفته شد دیوان غبار کاشانی را از چند بعد می‌توان نگریست، شاعری سنت‌گرا که با وجود مدایحی که درباره‌ی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و رجالی نه‌چندان موجه و خوشنام مانند امین‌السلطان دارد، با تجددگرایان و اصلاح‌طلبان همراه است و در ضمن ستایش از آن‌ها، به برخی اقدامات و اندیشه‌های آنان، ولو به صورت یک اشارت، پرداخته است. با مطبوعات و روزنامه‌ها که از دید او از عوامل ترقی و تربیت مدنی جامعه‌ی ایران هستند، همدلی و همراهی دارد و از مروجین و مشوقین روزنامه در فارس و زنجان است. انتقادهایی نیز از وضع اجتماعی و اقتصادی جامعه، وضع دستگاه اداری مخصوصاً وضع پست و رجال و دولتیان دارد و در ضمن آن‌ها به پاره‌ای نکات تاریخی ارزنده نیز اشاره می‌کند و بر محقق است که آن‌ها را به دقت دیده و بررسی کند. بعد دیگر اشعار غبار، اشعاری است که درباره زنجان و خمه و جهان‌شاه خان امیر افشار و احتشام‌السلطنه و احتشام‌الدوله به عنوان حاکمان زنجان دارد. در ضمن این اشعار، با وجود اشارات کوتاه و گذرا، آگاهی‌های تاریخی ارزنده‌ای نهفته است که خواننده‌ی دقیق به آن‌ها پی خواهد برد. درنهایت این که دیوان غبار نه فقط یک متن ادبی، بلکه یک منبع تاریخی نیز می‌تواند تلقی گردد.

نکته پایانی، تعلیقات و توضیحات مصحح دانشمند و سخن‌دان و سخن‌سنج دیوان است که در حدود ۱۵۰ صفحه یادداشت و توضیح درباره‌ی زندگی غبار و پاره‌ای آگاهی‌ها در خصوص افراد و رجال دستگاه ناصری و مظفیری را دربرمی‌گیرد و نیز فهارس و اسناد و عکس‌ها و نامه‌ها که به دیوان ضمیمه شده است بر ارزش و غنای کتاب افزوده است.

پی‌نوشت

۱. محمدعلی مبشرالدیوان (غبار کاشانی)، **کلیات دیوان اشعار**، مقدمه و تعلیقات و فهارس از خسرو طغرل، زنجان، انتشارات دانش، ۱۳۸۸، ارجاع‌های داخل متن در پرانتز